

معاشران کپره از زلف ماریاز کنند  
سی جوس است بدن فضا اس دراز کنند  
ست و دوستان جمعند  
در فراز کنند  
ک به مانک تلند می کورند  
وش به پیغام اهل راز کنند

# یلدا حبه باد



ایجا چراغی روشن است...

# معاشران کره از زلف بارمازکنند شبی خوش است بدین قصه اش درازکنند

## معرفی دکتر محمود کویر



گرد آورنده : سبحان طباطبایان

"در سال یک هزار و سیصد و سی خورشیدی (۱۳۳۰ خورشیدی) در میبد یزد، بر کنار کویر لوت، چشم بر ستاره و خورشید گشودم. اولاد قنات و خاک و انار و پسته، فرزند آب انبارها و بادگیرهای مهربان، بالیده در نقش های جادویی سفال و زیلو، دویدم و دویدم در کوچه های انار و پسته دویدم جانم از دف دف های شیدای مادر و اسب دوانی های محمد گل گلاب و شب های پر از ستاره ی خانقاه، آبی شد. حیران و شگفت زده، از روستا به شهر و به پایتخت و دوباره، سرگردان و آواره در پهنای این سیاره، در دبستان ها و دبیرستان ها و دانشگاه های ایران درس خواندم، در دبستان ها و دبیرستان ها و دانشگاه های ایران درس دادم، هنوز هم می خوانم

و

هنوز هم درس پس میدهم

بیش از چهل و سه سال هست که تدریس میکنم و تا زنده ام درس خواهم خواند و درس خواهم داد. به راستی که عمر چه زود می گذرد شصت و هفت سال است که بر زندگی و زیبایی جهان چشم گشوده ام. دل بسته و شیدایی که نمی توانست پابست شود.

مسافر این دشت های خواب و بیداری

و سفر، سفر، سفر

بر آستان استادانی همچون:

استاد پرویز خانلری، استاد مهرداد بهار، استاد سعیدی سیرجانی، استاد پرویز ورجاوند و..... درس ها آموختم.

و آموزگاران و عاشقانی که چراغ برگرفتند، راه ها نمودند و همراهی ها کردند.

آنچه را که گرد آورده بودم، چونان بارانی بر شاگردانی که در دبیرستان های بوشهر و بلوچستان و دانشگاه های کشورهای مختلف جهان داشتم، باریدم."

### کارنامه دکتر محمود کویر در طی این سالیان:

- لیسانس تاریخ از دانشگاه تبریز
- فوق لیسانس تاریخ از پژوهشکده ی فرهنگ ایران تهران
- دکترای تاریخ و فرهنگ ایران پژوهشکده ی فرهنگ ایران
- متخصص آموزش و پرورش نوین مونتسوری در انگلستان
- ترجمه، بازخوانی و توضیح صد غزل از مولانا به انگلیسی (با همراهی سرکار خانم بهیه شهید)
- ترجمه اشعار سهراب سپهری
- صدها مقاله در شناخت: شاهنامه فردوسی، ادبیات و عرفان ایران باستان، عرفان ایرانی، کودکان
- نمایشنامه: شیلی بادیادک ها جوانه ها، خورشید زیتون دریا، خیابانی، دولت عشق، چهار نمایشنامه، غزیه تیارت صادق هدایت، یک مشت تاریکی
- بیش از سی جلد کتاب در زمینه های تاریخ، فرهنگ، شعر و نمایش (به فارسی و انگلیسی) از من نشر یافته است.



# معاشران کره از زلف ما را بازکنند سبی خوش است بدین قصه اش درازکنند

## پاره ای از تالیف ها :

- تاریخ تحولات اجتماعی (پنج جلد)، انتشارات عصر جدید، تهران ۱۳۵۵  
بلوک میبد، انتشارات چکیده، تهران ۱۳۵۶  
نینوا، انتشارات چکیده، تهران ۱۳۵۶  
خورشید، زیتون، دریا، کانون پرورش فکری، تهران ۱۳۵۹  
تاریخ طنز در ایران، انتشارات آرش، سوئد ۱۹۹۷  
تاریخ جنبش درویشان، انتشارات آرش، سوئد ۱۹۹۹  
باغ تماشا، نشر آرش، انگلستان با ترجمه انگلیسی ۲۰۰۱  
سفر در خویش، نشر آرش، انگلستان با ترجمه انگلیسی ۲۰۰۲  
ببار ای دف، نشر آرش، انگلستان، با ترجمه انگلیسی ۲۰۰۲  
توکا خانوم، نشر آرش، انگلستان ۲۰۰۳  
بارانک خانوم، نشر آرش، انگلستان ۲۰۰۴  
آزاليا، نشر آرش، انگلستان ۲۰۰۵  
آخرین ساعات زندگی سلطان صلاح الدین ایوبی (کارمند رتبه سوم شهرداری طبس و حومه)، نشر آرش، انگلستان ۲۰۰۵  
چهار نمایشنامه، نشر آرش، انگلستان ۲۰۰۵  
آوازهای هزار و یک پاییز، نشر آرش، انگلستان ۲۰۰۷  
سفر در خویش ایران، نشر ابتکارنو، با طرح‌های سیدعلی صالحی ۲۰۰۸  
سرگذشت شعر پارسی از سنگ تا چاپ سنگی، آلمان، نشر آیدا ۲۰۱۰  
بر بال سیمرغ، جستارهایی درباره‌ی شاهنامه، آلمان، نشر آیدا ۲۰۱۱  
حافظ (ماه در پیاله) آلمان، نشر آیدا ۲۰۱۲  
تاریخ اندیشه در ایران، نشر آمازون ۲۰۱۶  
فرجام نافرجامی‌ها، نشر آمازون ۲۰۱۵  
هزاره ققنوس (از ساسانیان تا سامانیان)، نشر آمازون ۲۰۱۷  
کیمیگران، نشر آفتاب ۲۰۱۷  
رستاخیز ایرانیان، سده سوم تا پنجم هجری، نشر مهری ۲۰۱۷  
در تارنمای ایشان، نوشته‌ها و شعرها و ترجمه‌های مرا در این زمینه‌ها خواهید خواند که گزیده‌ای از ده جلد کتاب آماده‌ی انتشار است:  
بنیاد های عرفان ایرانی (بیست مقاله)  
شناخت شاهنامه (بیست مقاله)  
پژوهش های تاریخی (چهل مقاله)  
شعر  
کودکان و آموزش و پرورش  
بازخوانی و برگردان غزل‌های مولانا به انگلیسی و ...  
شعر و نمایش به زبان انگلیسی  
نوشته‌های ایشان در تارنماهای عصرنو، ادبیات و فرهنگ، گذرگاه، فروغ و نشریاتی چون کاوه، هنر و مردم، فصلنامه ایران، آرش...  
دیده می‌شوند.

و اینک نیز در انگلستان در کار آموزش زبان پارسی، ادبیات و تاریخ ایران هستند.



معاشران کره از زلف ما را بازکنند  
شی خوش است بدین قصه اش درازکنند

## یلدا، پیشینه‌ای به وسعت تاریخ

دکتر محمود کویر  
Mahmoud Kavir



گرد آمدیم:  
شبچره ای بود و آتشی،  
گفت و شنود و قصه و نقلی ز سیر و گشت ...  
وقتی که برشکفت گل هندوانه، سرخ  
در اوج سرگذشت  
یلدا، شب بلند، شب بی ستارگی  
لختی به تن طپید و به هم رفت و درشکست  
با خانه می شدیم که گرد سپیده دم  
بر بام می نشست.

### سیاوش کسرای

\*\*\*

روز رویش چو برانداخت نقاب شب زلف  
گویی از روی قیامت شب یلدا برخاست

سعدی

\*\*\*

نظر به روی تو هر بامداد نوروزیست  
شب فراق تو هر شب که هست یلدا ایست

سعدی

\*\*\*

باد آسایش گیتی نزند بر دل ریش  
صبح صادق ندمد تا شب یلدا نرود

سعدی

\*\*\*

صحبت حکام ظلمت شب یلداست  
نور ز خورشید خواه بو که برآید.

حافظ

\*\*\*

همه شب های غم آبتن روز طرب است  
یوسف روز به چاه شب یلدا بیند

خاقانی

\*\*\*

قندیل فروزی به شب قدر به مسجد  
مسجد شده چون روز و دلت چون شب یلدا

ناصر خسرو

\*\*\*

به صاحب دولتی پیوند اگر نامی همی جویی  
که از یک چاکری عیسی چنان معروف شد یلدا

سنایی غزنوی

\*\*\*

سخنم بلندنام از سخن تو گشت و شاید  
که درازنامی از نام مسیح یافت یلدا

سیف افرنگی

\*\*\*

کرده خورشید صبح ملک تو  
روز همه دشمنان شب یلدا

مسعود سعد

\*\*\*

شاهی که هول و کینه او بر عدوی ملک  
تا بنده روز را شب یلدا همی کند

مسعود سعد

\*\*\*

نور رایش تیره شب را روز نورانی کند  
دود خشمش روز روشن را شب یلدا کند

منوچهری

\*\*\*

چشم جان را سرمه اش اعمی کند  
روز روشن را شب یلدا کند

اقبال لاهوری



From complete to compete

اینجا چراغی روشن است...



یلدا جشن خورشید است: جشن مهر است. جشن میتراست. خور و مهر و میترا از یک ریشه اند. یلدا، برخاسته از ستایش نور و روشنایی، احترام به طبیعت و خورشید است. یلدا به همه مردمان جهان پیوند داشته و مرزهایش با هیچ نژاد و جنس و زبان و دین و آیینی بسته نمی شود. یلدا آیینی جهانی بود. آیینی که از ایرانشهر به سراسر جهان بال کشید. پس از مسیحی شدن رومیان، چهارصد سال پس از تولد عیسی مسیح، کلیسا جشن تولد مهر را به عنوان زاد روز عیسی پذیرفت. آنچنان که شاعر ایرانی در هزار سال پیش سروده است:

سخن بلندنام از سخن تو گشت و شاید  
که درازنامی از نام، مسیح یافت ز یلدا

### یلدا و رویداد طبیعت

انقلاب زمستانی یا خوریستان زمستانی در ستاره‌شناسی لحظه‌ای است که خورشید از دید ناظر زمینی در بیش‌ترین فاصله زاویه‌ای با صفحه استوا در آنسوی نیم‌کره شمالی-جنوبی ناظر قرار دارد. در نیمکره شمالی میانگین لحظه انقلاب زمستانی، حلول زمستان، ساعت ۰۶:۰۶ به وقت ایران، روز ۱ دیماه یا ۲۲ دسامبر است که انحراف معیار آن در سال‌های مختلف حداکثر حدود ۱۲ ساعت است. در این لحظه خورشید در نقطه رأس‌الجدی کره سماوی قرار گرفته و مستقیم بر فراز مدار رأس‌الجدی کره زمین می‌تابد. انقلاب زمستانی آغاز زمستان است که کوتاه‌ترین روز سال می‌باشد. پس از انقلاب زمستانی طول روزها بلندتر می‌شود. انقلاب زمستانی ریشه بسیاری از جشن‌ها و آیین‌های باستانی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری است. شب یلدا یا شب چله و حنوکا و کریسمس از جمله این جشن‌هاست. ما می‌دانستیم خورشید یک ثانیه از فردای یلدا، بیشتر در آسمان است و لابد اندازه‌ها گرفته بودیم و شاید می‌دانستیم زمین است که دور خورشید می‌گردد و در مهرابه‌های میتراپی شاقول و پرگار و گونیا یافته شده و این یعنی پیشرفت علم در آن زمان. یلدا یعنی یاد آوری ارج و بهای خرد و آگاهی. یلدا، روز جشن خورشید است. جشن بیشتر ماندن خورشید با ما.

### واژه یلدا

نزدیک هزار سال است که نوشته اند واژه یی یلدا از سریانی به عربی آمده و ما از عربی به معنی میلاد گرفته ایم. شگفتا که تولد ایزدی شش هزار ساله را هم از عربی گرفته ایم و این به گمان من نادرست است. واژه یی یلدا از دو بخش ایل و دات آمده. ایل به معنی خدای خورشید است و رفته به زبان‌های مختلف و شده هل، هیل، هلیوس، هلن و اشکانیان خود را فیل هلن یعنی دوستدار خورشید خوانده اند. و ایل شده دنباله واژگانی چون جبرایل ( بنده خدا)، عزرائیل (یاور خدا) در تفسیر المنار می‌گوید: جبرئیل اسم عجمی ( غیر عربی ) است که مرکب از جبر که معنای آن در عربی سریانی قوه است و ایل که معنای آن اله است یعنی قوه خدا. دات نیز یعنی روز و بخشش و نگهبان در کلماتی چون میترا دات و دی (روز میترا) و پس یلدا یعنی روز خدای خورشید یا ایزد مهر. مهر و میترا یعنی خورشید، دی و دیو و دیونیزوس یعنی آفتاب و روز، فر و خر و خور یعنی خورشید، هل و ال و ایل یعنی خدای خورشید. همچنین الله، هلن، هلیوس، یلدا، جبریل، میکائیل: در تمام این واژه‌ها ال و ایل به معنی خدای خورشید هست. اما این ایزد گرد دنیا گردیده و پیروان بسیار یافته است که همه از هم برآمده اند: میترا و کریشنا در هند، هوراس در مصر، دیونیزوس در یونان، هلن در یونان و رم، همه یعنی خورشید و خدای خورشید. هوراس مصری ار هور یونانی و همان خور و هور ایرانی است. کریشنا همان خوریشنا است. دیو نیزوس همان دیو ایزد خورشید است. همه یی این ایزدان: نام مادرانشان مریم، همه باکره اند، همه دوازده حواری دارند، همه در دسامبر زاده شده اند، همه در یک غار و همه از سنگ به دنیا آمده اند، همه بر صلیب یا چلیپا می‌روند، همه پس از سه روز به معراج می‌روند، همه یی معجزه‌ها و شفا‌هایشان مانند هم است، همه با خورشید و درخت کاج و ستاره در پیوندند. در آثارالباقیه ابوریحان بیرونی و قانون مسعودی نسخه بریتانیا از روز اول دی ماه، با عنوان «خور» خوره روز و خرم روز یعنی همین روز خورشید یاد شده است.

### سفره ی باستانی یلدا

شب یلدا شب گردهمایی، نوش خواری، شادکامی بود. خوان یلدا میزد نام داشت. هفت میوه: انار سرخ، هندوانه، سیب سرخ، خرمالو، سنجد، عناب، آتشدان و عطر دان و بخوردان می‌نهادند. شب چره: که از آجیل‌های گوناگون و از خانه‌های مردم گرد آوری می‌شد. هفت آجیل: پسته، کشمش، فندق، گردو، عناب، نخودچی، سنجد. آش هفت گیاه که از هفت سبزی مختلف و فراهم آمده از خانه ی همگان پخته می‌شد و بین همه پخش می‌شد.

### مردمان چه می‌کردند؟

تا سپیده بر گرده و شانه ی البرز می‌نشستند تا زایش خورشید را بر بام ایران تماشا کنند یا به رقص و دست افشانی و نیایش در مهرابه‌های ایزد مهر می‌پرداختند. مردمان از شاه تا کشاورز، لباس سپید بر تن، دست از امر و فرمان برداشته، بر یک سفره می‌نشستند. (که چنین بود آیین شهریار در ایرانشهر). در آن روز همه همچنان که در سنگ نگاره‌های تخت جمشید دیده می‌شود، در برابر درخت سرو که با نوارهای زرین و سیمین آرایش یافته بود، به نیایش بر می‌خاستند و پیمان می‌بستند تا سال دیگر سرو دیگری بکارند تا ایرانشان سبز و سر بلند باشد.

### آیین و رسوم و قصه‌ها

این رسم در ایران باستان چنین بوده که پیران قوم با لباس‌های نو بر فراز تپه ای رفته، از آسمان می‌خواستند که آن «رهبر بزرگ» را برای



From complete to compete

اینجا چراغی روشن است...



رستگاری آدمیان بفرستد و باور داشتند که نشانه زایش آن ناجی، ستاره ای است، که بالای کوهی به نام کوه فیروزی که دارای درخت بسیار زیبایی بوده است، پدیدار خواهد شد و موبد بزرگ برای همین نیایشی می خوانده، که قسمتی از آن در «بهمن پشت» مانده است: «آن شب که سرورم ظهور کند نشانه ای از ملك آید ستاره از آسمان ببارد

همان گونه که رهبرم از راه برسد و ستاره اش نشان نماید...»

اما در اسطوره های کهن ایرانی چنین آمده است که ماه دلداده مهر است و این هر دو راهی جدا دارند. زمان ماه شب است و مهر روزها بر می آید. ماه بر آن است که سحرگاه، راه بر مهر ببندد و با او در آمیزد، اما همیشه در خواب می ماند و روز فرا می رسد که ماه را در آن راهی نیست. سرانجام ماه تدبیری می اندیشد و ستاره ای را اجیر می کند، ستاره ای که اگر به آسمان نگاه کنی همیشه کنار ماه قرار دارد و عاقبت نیمه شبی ستاره، ماه را بیدار می کند و خبر نزدیک شدن خورشید را به او می دهد. ماه به استقبال مهر می رود و راز دل می گوید و دلبری می کند و مهر را از رفتن باز می دارد. در چنین زمانی است که خورشید و ماه کار خود را فراموش می کنند و عاشقی پیشه می کنند و مهر دیر بر می آید و این شب، «یلدا» نام می گیرد. از آن زمان هر سال مهر و ماه تنها یک شب به دیدار یکدیگر می رسند و هر سال را فقط یک شب بلند و سیاه و طولانی است که همانا شب یلداست.

نزد زرتشتیان، زمستان به دو چله کوچک و بزرگ تقسیم می شود. چله بزرگ از اول دیماه تا دهم بهمن ماه را در بر می گیرد و از ده بهمن به بعد را چله کوچک می گویند. یلدا، شب نخست چله بزرگ است.

زرتشتیان در این شب جشن می گیرند و فدییه می دهند: فدییه، سفره ای است که در هر خانه گسترده می شود و در آن خوراکی های شب یلدا چیده می شود. زرتشتیان در این شب دعایی به نام «نی ید» را می خوانند که دعای شکرانه نعمت است. خوراکی هایی که در این جشن مورد استفاده قرار می گیرند، گوشت و هفت میوه خشک شده خام لورک می باشد.

### رسوم یلدایی در نقاط مختلف ایران

استاد انجوی شیرازی در کتاب در باره جشن و آداب زمستان، مراسم زیبای یلدا را در یکی از روستاهای شهر **ملایر** به نام **دره میانه**، چنین وصف می کند:

دو سه روز پیش از شب چله به خانه تکانی می پردازند تا شب چله که آن را چله ی پاییز یا شب چله زری می نامند، فرا رسد. در این روز مردمان رخت های نو یا شسته خود را می پوشند. نزدیک غروب آفتاب، کدبانوی هر خانه جامی از آب چشمه پر کرده و در تاقچه ی اتاق می نهد. پس از شام همه ی اهل خانه به دور کرسی که روی آن یک سینی با دو بشقاب پر از نقل های رنگارنگ گذاشته شده است، گرد می آیند. سپس هر یک از اهل خانه به این باور که تا سال دیگر هم چون شمع روشن بمانند، شمعی روشن کرده، درون سینی جای می دهند. بخش بسیار زیبای مراسم، گزینش دختری است از میان دختران شوی نکرده ی روستا که پس از گزینش، زنان با کل زدن و هلهله به همراه نوازندگان محلی، این ترانه را می خوانند:

چله زری، چله زری	امسال و سال دگری
عروس کیه، عروس کیه	چله زری می باشد
چو ماه تابان رخس	چهره پری می باشد
چشمش چو چشم آهو	چه میگه تاق ابرو
دختر به نام زری	ابروی او یک وری
چله زری، چله زری	عزیزم ماه تابان
مبارک، مبارک	شب چله مبارک

سپس چله زری را همچون عروس، رخت سپید پوشانیده بر تختی که روی پشت بام نهاده شده، می نشانند و هر خانواده به سهم خود شمعی در کنار تختی که عروس روی آن نشسته است، روشن می کنند. مردان و زنان با گرمای شمع دستان خود را گرم کرده به صورت می کشند و می خوانند:

زردی من از تو سرخی تو از من

جشن با نقل پاشون بر سر چله زری ادامه می یابد، چله زری نقل هایی که روی سر و دور و برش ریخته شده است، جمع می کند و یک دانه نقل به زن و یک دانه به مرد می دهد. زن نقلش را به مردش می دهد و مرد نیز نقل را به زنش. سپس دو زن، چله زری را از روی تخت بلند می کنند، پدر چله زری در سمت جلو و برادرش در پشت سر و مادرش در سمت چپ، چله زری را رو به سوی خانه اش می برند و نوازندگان می نوازند و مردم پایکوبان می روند تا به خانه چله زری برسند. در خانه، پدر اناری به دست چله زری می دهد. چله زری انار را دون می کند، نخست خود چند دانه می خورد. باور چنین دارند که دختر شوی نکرده اگر یک دانه از این انار به نیت شوهر کردن بخورد، در سال آینده به خانه بخت خواهد رفت...

این مراسم با رقص و پایکوبی و خواندن ترانه همراه است:

چله زری نشونه	اروس کهکشونه	میون گلرخونه
تاوسون او دخوره	زمستون او وتوره	زمستون او وروده
تا ایسیه او خو کرده	چله زری دکاره	پشت سرش بهاره



یکی دیگر از آداب و رسوم «شب یلدا»، فرستادن «خنچه چله» از سوی داماد به عنوان هدیه زمستانی برای عروس است. در این خنچه، برای عروس پارچه، جواهر، کله قند و هفت نوع میوه مثل گلابی، هندوانه، خربزه، سیب و به با تزئینات خاصی فرستاده می‌شود. مردم **کرمان** تا سحر انتظار می‌کشند تا از قارون افسانه ای استقبال کنند. قارون در لباس هیزم شکن با کلاهی مانند میترا و شنلی چون او برای خانواده های فقیر تکه های چوب، جوراب و شال گرم می‌آورد. این چوب ها به طلا تبدیل می‌شوند و برای آن خانواده، ثروت و برکت به همراه می‌آورند (آیا این به بابانوئل شبیه نیست؟).

یکی از آیین‌های ویژه شب یلدا در استان **خراسان**، برگزاری مراسم "کف زدن" است. در این مراسم ریشه گیاهی به نام چوبک را که در این دیار به "بیخ" مشهور است، در آب خیسانده و پس از چند بار جوشاندن، در ظرف بزرگ سفالی به نام "تغار" می‌ریزند. مردان و جوانان فامیل با دسته‌ای از چوب‌های نازک درخت انار به نام "دسته گز" آن را آنقدر هم می‌زنند تا به صورت کف درآید و این کار باید در محیط سرد صورت گیرد تا مایع مزبور کف کند. کف آماده شده با مخلوط کردن شیره شکر آماده خوردن شده و پس از تزیین با مغز گردو و پسته برای پذیرایی مهمانان برده می‌شود. در این میان گروهی از جوانان قبل از شیرین کردن کف‌ها با پرتاب آن به سوی همدیگر و مالیدن کف به سر و صورت یکدیگر شادی و سرور را به جمع مهمانان می‌افزایند.

در **کرمانشاه** نیز، شب یلدا از جایگاه ویژه‌ای در میان مردم برخوردار است. مردم استان کرمانشاه براساس آیینی کهن در این شب بیدار می‌مانند تا با شعر خواندن، قصه گفتن، فال حافظ گرفتن و آجیل خوردن با مادر جهان در زادن خورشید همراهی و همدردی کنند. میوه‌هایی نیز در این شب خورده می‌شود که به گونه‌ای نمادی از خورشید است مانند هندوانه سرخ، انار سرخ، سیب سرخ و یا لیموی زرد. قصه‌هایی از عشق شیرین و فرهاد، رستم و سهراب، حکایت حسین کرد شبستری و خواندن اشعار زیبا و دلنشین شامی کرمانشاهی در گذشته نقل مجالس شب یلدا در کرمانشاه بود. افراد فامیل به خانه بزرگترین فرد فامیل می‌رفتند و باتکاندن برفهای زمستان از لباس هایشان در گرمای آرامش بخش کرسی فرو می‌رفتند. بر سر یک سفره باهم شام می‌خوردند. خوردنی‌هایی از قبیل آجیل، راحت الحلقوم، مشکل‌گشا، شیرینی محلی دست پخت مادر بزرگها به خصوص نان شیرینی معروف "نان پنجره‌ای، کاک و نان برنجی"، و میوه‌هایی چون انار، سیب و هندوانه که نگین این سفره بود.

در استان **اصفهان** نیز از قدیم‌الایام آیین‌های ویژه‌ای وجود داشته که کم و بیش هنوز هم ادامه دارد. به باور اصفهانی‌های قدیم، زمستان به دو بخش "چله" و "چله کوچیکه" تقسیم می‌شد که موعد چله از اول دیماه تا ده بهمن بود اما "چله کوچیکه" از دهم بهمن آغاز می‌شد و تا سی بهمن ادامه داشت. البته آیین برگزاری شب چله در اصفهان به دو نام "چله زری" (ماده) و "عمو چله" (نر) تقسیم می‌شود زیرا از گذشته تاکنون همه موجودات و اشیاء را بر اساس جنس مذکر و مونث تقسیم می‌کردند. اصفهانی‌ها دوشب را به عنوان شب چله برپا می‌کردند و آیین‌های مخصوص به این شب را به جا می‌آوردند. آیین شب چله در شهر اصفهان خانوادگی برگزار می‌شده است و خانواده‌های اصفهانی با پهن کردن سفره‌یی با عنوان "سفره شب چله"، این شب را گرمی می‌داشتند.

هندوانه به عنوان نمادی که برونش سبز و درونش قرمز است و سمبل خورشید محسوب می‌شود، به عنوان مهمترین میوه بر سر سفره چله قرار می‌گیرد. از دیگر بخشهای این آیین در اصفهان قدیم پهن کردن تمام لباس ها و رخت خوابها در هوای آزاد بویژه در مقابل خورشید با هدف خوش آمدگویی به "عمو چله" و "چله زری" بوده است.

در **لرستان** مردم در شب چله «گندم شیره» می‌خورند که گندمی است که در شیره می‌خیسانند و زردچوبه و نمک را با آن مخلوط می‌کنند سپس آن را روی ساج برشته می‌کنند و همراه خلال بادام، گردو، کشمش، سیاه دانه و کنجد مخلوط می‌کنند و می‌خورند. یکی دیگر از رسوم زیبای لرها به این شکل بوده که پسران کوچک و نوجوان، شب یلدا بر پشت بام خانه ها می‌رفتند و کیسه ای را به همراه طنابی از سوراخ دودکش خانه ها به داخل خانه آویزان می‌کرده اند و شعری محلی می‌خواندند با این مضمون که صاحب خانه خیر به خانه ات ببارد و کدخدای خانه ات نمیرد چیزی بده این پسر کوچک بیاورد. صاحبخانه از آجیلی که برای شب چله تدارک دیده بود، داخل کیسه می‌گذاشت و گاهی پیش آمده که صاحبخانه برای مزاح، دختر خردسال کوچکش را در کیسه گذاشته و آن پسر کیسه را کشیده بالا و این آشنایی در خیلی از موارد باعث ازدواج در بزرگسالی می‌شده است.

آشوریان نیز در شب یلدا آجیل مشکل گشا می‌خرند و تا پاسی از شب را به شب نشینی و بگو بخند می‌گذرانند. در خانواده های آشوری فال با دیوان حافظ نیز رواج دارد.

مراسم دیگری که همه جا و در مراسمی چون یلدا و چهارشنبه سوری نیز برگزار می‌شود چنین است:

### فال کوزه

روز قبل از جشن دوشیزه خردسالی را بر می‌گزینند و کوزه سفالی سبزرنگ و دهان‌گشادی به او می‌دهند که (دوله) نام دارد. وی این ظرف سفالی را از آب پاک سرچشمه قنات پر می‌کند، سپس دستمال سبز ابریشمی را بر دهانه آن انداخته و گره می‌زند. آنگاه دوله سفالین را به نزد تمام افرادی می‌برد که آرزویی در دل دارند و مایلند در مراسم (چک و دوله) شرکت کنند. آن افراد باید شی چون انگشتر، گوشواره، سنجاق، موگیر و سکه و مانند آنها را در آب (دوله) بیندازند. آن دختر، (دوله) را بر زیر درختی همیشه سبز چون مورد و سرو می‌برد و در آن محل به حال خود وا می‌گذارد. در روز جشن تیرگان، همه کسانی که در دوله، شی را انداخته و آرزویی داشته‌اند در محلی گرد هم می‌آیند. دوشیزه یاد شده دوله را از زیر درخت سبز به میان جمع برمی‌گرداند. در فال‌گیری به روش (چک و دوله) بانوان با صدای بلند و به نوبت دوبیتی‌هایی که به یاد دارند می‌سرایند. سپس دوشیزه خردسال، در پایان سرودن دوبیتی‌ها، دست خود را به درون دوله فرو می‌کند و به دلخواه، یکی از اشیا داخل آن را بیرون می‌آورد. که به این ترتیب، صاحب آن در می‌یابد که شعر و بیت خوانده شده مربوط به نیت و آرزوی او بوده است.

### شال اندازی

جوانان چندین دستمال ابریشمی را به یکدیگر گره زده و از آن یک ریسمان رنگین و بلند می‌سازند. سپس، از راه پلکان خانه‌ها یا از روی دیوار، بر بالای بام خانه‌های فامیل یا همسایگان رفته و ریسمان ابریشمی را، هنگامی که خود یک سر آن را در بالای بام در دست دارند، از روزنه‌ای که در میان بام‌ها برای بیرون‌روی دود آتش‌دان یا تنور نان‌پزی برآمده است، درون خانه می‌برند. آنگاه، با چند سرفه بلند، خانه‌دار را از آمدنشان آگاه می‌کنند. افراد خانه، با دیدن ریسمان، آنچه که پیشتر آماده کرده‌اند را در گوشه شال می‌گذارند و گره می‌زنند. سپس، با یک تکان آرام، شال‌انداز را آگاه می‌کنند که هدیه آماده است. آنگاه، شال‌انداز، آن را به سوی بالا می‌کشد.



آنچه درون دستمال است، هم فال است و هم هدیه؛ زیرا از روی آن فال‌گیری می‌کنند. چنان‌که اگر آن هدیه، گرده نان باشد، نشانه برکت است. شیرینی، نشانه شیرین‌کامی و شادمانی است؛ انار، نشانه آوردن فرزند است؛ گردو، نشانه درازی زندگی است؛ بادام و فندق، گویای سرسختی و بردباری هستند؛ کشمش، نشانه پرآبی و پربارانی است. گاهی با شال‌اندازی شوخی کرده و بر سر شال، جاروی کوچکی می‌بندند که آن نشانه خانه‌خرابی و درماندگی است.

### اوسانه خوانی پیر خارکن

روزی روزگاری خارکن پیری با زن و دخترش زندگی میکردند. پیرمرد هر روز صبح به صحرا میرفت، بوته‌های خار را جمع میکرد و به شهر برده و میفروخت و نان و پنیری میخرد و به خانه برمیگشت. یک سال نزدیک عید نوروز بابا خارکن به صحرا رفت و خار زیادی جمع کرد و بسیار خوشحال بود از اینکه با پول آن میتواند چیزی هم برای عید دخترش بخرد. اما قبل از رفتن به شهر هوا توفانی شد و صاعقه‌ای به کوله بار بابا خارکن زد و تمام پشته اش خاکستر شد. خارکن پیر از غم و غصه از پا افتاد. حالا با چه رویی به خانه برگردم؟ و همینطور گفت و اشک ریخت تا به خواب رفت. در خواب دید که پیری به او میگوید که برای رفع مشکلات نذر کن و کمی آجیل مشکل گشا بخر و بین همسایگان پخش کن تا مشکلات حل شود و هرسال این نذر را تکرار کن تا هرگز دچار مشکل نشوی. پیرمرد از خواب پرید و به طرف شهر حرکت کرد و با آخرین سکه خودش کمی آجیل خرید و به همسایگان داد. آن شب گذشت و فردا بابا خارکن باز روانه صحرا شد. این بار به محض اینکه تیشه اش با ریشه بوته خار برخورد کرد، صدایی شنید و دید یک کوزه پر از جواهر زیر بوته پنهان شده است. خوشحالی خارکن اندازه نداشت، مقداری از جواهرات را برداشت و محل کوزه را هم نشان کرد و به شهر رفت. آن شب با دستی پر و دل شاد به خانه برگشت و ماجرا را برای زن و فرزند خود تعریف کرد. در طی روزهای بعد با استخدام چند کارگر در محل دفن کوزه قصر بزرگی ساخت و همراه خانواده اش به زندگی در این قصر پرداختند و خوش بودند. مدتها گذشت، آوازه اخلاق خوش و ثروت خارکن به گوش حاکم رسید و حاکم از دختر خارکن دعوت کرد تا به عنوان هم بازی دخترش به قصر بیاید. این دو دختر مانند دو خواهر باهمدیگر انس گرفتند و همیشه با هم بودند. نزدیک سال نو، زن خارکن نذر آجیل مشکل گشا را به شوهرش یادآوری کرد اما خارکن آنقدر سرگرم تجارت و قصر و ثروت خود شده بود که نذر را فراموش کرد. در این میان دختر حاکم با دختر خارکن به حمام رفتند و دختر حاکم گردنبنده قیمتی خود را به مجسمه مرغی که در حمام بود آویخت و داخل حوض شد. دختر خارکن که منتظر دوست خود ایستاده بود دید که ناگهان مرغ زنده شد و گردن بند جواهر را خورد. هرچه داد و فریاد کرد فایده‌ای نداشت و از طرفی کسی هم حرفش را باور نمیکرد. حاکم گفت که او گردن بند دخترش را دزدیده و دختر خارکن را به زندان انداختند. از طرفی قصر و دارایی خارکن هم در یک چشم برهم زدن به خاک مبدل شد و هیچ چیزی از آن باقی نماند. زن خارکن شیون میکرد که تو از نذرت غافل شدی و ما را به خاک سیاه نشاندی. همانشب در خواب دید که زیر پای همسرش سکه‌ای پیدا میکند. خارکن به سرعت بلند شد و سکه را پیدا کرد و شبانه عازم شهر شد و توانست قبل از سال نو مقداری آجیل خریده و بین مستمندان تقسیم کند. در قصر سلطان باغبانان درختان فرسوده را قطع می‌کردند که ناگهان درخت چناری افتاد و در لانه‌ی کلاغ که روی درخت بود گردن بند مروارید دختر سلطان پیدا شد. خبر به قصر رسید و پیرمرد را آزاد کردند. سلطان بسیار از او دلجویی کرد و به احترام و درخواست پیرمرد تمام زندانیان را نیز آزاد کرد. پس از آن سالها با شادی زندگی کردند و هرگز آجیل مشکل گشای سال نو را فراموش نکردند. به امید اینکه صاحب این نذر هم به مراد دل خودش برسد.

### عشق در یلدا

می‌گویند ماه عاشق خورشید بود. خورشید خانم همیشه قبل از رسیدن ماه رفته بود و حواسش نبود که ماه روزهای کوتاه پاییزی را بهانه کرده و زودتر از همیشه می‌آید، می‌ایستد وسط آسمان تا شاید بتواند دست کم قبل از رفتن خورشید خانم، سلام و علیکی با هم داشته باشند. اما خورشید نه سلام می‌کرد و نه دستی از دور برایش تکان می‌داد، بلکه هر ماه چند روزی هم از او فاصله می‌گرفت که می‌شود حکایت همان سال کبیسه، تا این که ماه دل به دریا می‌زند، می‌رود پیش زهره و قصه دلدادگی‌اش را تعریف می‌کند، سیاره زهره که همسایه دیوار به دیوار ماه و خورشید است، می‌خندد، می‌گوید: سخت‌نگیر، خبرش را دارم که خورشید هم چند روزی است دل و دماغ کار کردن ندارد آنقدر که امشب زودتر از همیشه می‌رود خانه، می‌توانی امشب بیایی و از او دیداری کنی. ماه، آخرین غروب پاییز می‌رود به دیدار خورشید و کار عشق چنان بالا می‌گیرد که خورشید خانم، صبح فردایش دیر می‌رسد سرکار و این‌گونه است که شب یلدا می‌شود بلندترین شب سال.

### یلدا در جهان

به هنگام یلدا هزاران نفر در برایتون انگلستان با فانوس‌های روشن و رقص در یک فستیوال با شکوه به استقبال یلدا می‌روند. در استون هنج صدها نفر طلوع خورشید را جشن می‌گیرند و به تماشای زایش خورشید به رقص و پایکوبی می‌پردازند. از حدود ۴۰۰۰ سال پیش در مصر باستان جشن «باززاییده شدن خورشید»، مصادف با شب چله، برگزار می‌شده است. در یونان قدیم نیز، اولین روز زمستان روز بزرگ داشت خداوند خورشید بوده است. در قسمت‌هایی از روسیه جنوبی، هم‌اکنون جشن‌های مشابهی به مناسبت چله برگزار می‌شود. مردمان سمرقند و بخارا و مرو با رقص‌های ایرانی و آوازهای پارسی و به نام مرویگی و یا مرویانه شب یلدا را تا بامداد به دست و پافشانی سپری می‌کنند:

دل من ز غصه خون شد جگرم پاره پاره  
تو برا خورشیدک من. شب ما ماه و ستاره

شب یلدایی در کوه‌های پامیر بودم در ده روشن. یعنی که نامش ده خورشید است. میدانی باشکوه آراسته بودند. صحنه تخت جمشید بود و خواننده به فارسی کهن می‌خواند در ستایش خورشید: بیا ای خورشید من، امید من، ای مهربان با پامیر من، ای خورشید طلا، بر پامیر من گذری کن، گذری کن. یهودیان نیز در این شب جشنی با نام ایلانوت برگزار می‌کنند و با روشن کردن شمع به نیایش می‌پردازند و در ستایش خورشید و درخت ترانه می‌خوانند:





درخت بادام گل می‌کند، پانزده شواط رسید  
خورشید مثل طلای خالص می‌درخشد، جشن درختان است  
پرنندگان بر روی بام‌ها هستند، پانزده شواط رسید

### اما چرا آن را شب چله خوانند:

شب یلدا که شب آخر پاییز و اول زمستان است. عدد چهل از گذشته‌های دور جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ ما داشته است. ایرانیان باستان زمستان را به دو بخش چهل روزه تقسیم کرده‌اند: «چله‌ی بزرگ» و «چله‌ی کوچک». شب آخر آذر از آن جهت چله نامیده شده است که آغاز چله‌ی بزرگ است. درست چهل روز بعد از شب چله، جشن سده که خودش جشن آتش و خورشید است یعنی چهلمین روز تولد خورشید است، به پایان رسیدن چله‌ی بزرگ را خبر می‌دهد. در چهل روز دوم سرمای زمستان کم‌تر است و آن را چله‌ی کوچک می‌نامند. ریشه‌ی چله از قوم «کاسپ‌ها» است. کاسپ‌ها از اولین اقوامی هستند که در ایران می‌شناسیم. آن‌ها مردمانی با چشم‌های کبود و موهای بور بودند که در گیلان زندگی می‌کردند. کاسپ‌ها قوم نیرومندی بودند و تمدن باشکوهی را پایه‌گذاری کردند. هم‌چنین پل‌های بسیاری با نام آن‌ها در سراسر ایران ساختند و با ساخت چهارتاقی‌هایی توانستند انحراف ۲۳ درجه‌ی مدار زمین در گردش به دور خورشید را اندازه‌گیری کنند. کاسپ‌ها با استفاده از این ابزار به تقویمی دست یافتند و دریافتند که پس از آخرین شب پاییز بر درازی روزها اندک‌اندک افزوده شده و از شب‌ها کاسته می‌شود و این شب را گرمی داشتند و چله یعنی چهل روز شادی برای خورشید، و آمده در عربی شده اربعین و شب چهل برای عزا و این اربعین برای باروری بوده و شراب:

که ای صوفی شراب آنکه شود صاف  
که در کوزه بماند اربعینی

ریشه این اسطوره اما در طبیعت است زیرا ستاره ونوس هر چهل سال یک بار به نقطه اول بر می‌گردد و چهل روز عقب ماندگی دارد (ونوس یا آفرودیت یا زهره)

و تفالی بزنیم از دیوان رند شیراز در این شب سیاه برای فردایی خورشیدی:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم  
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم  
اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد  
من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم  
چو در دست است رود خوش بزن مطرب سرودی خوش  
که دست افشان غزل خوانیم و پاکوبان سر اندازیم  
بهشت عدن اگر خواهی بیا با ما به میخانه  
که از پای خمت یکسر به حوض کوثر اندازیم

### سبز باشید

#### پی نوشت:

- ۱- مسیح مانند میترا از مادری باکره آفریده شد.
- ۲- میترا و مسیح هر دو پسر خدا هستند.
- ۳- داستان تولد عیسی همان داستان تولد میتراست.
- ۴- عروج میترا بسیار شبیه داستان عیسی و بازگشت او به آسمان است.
- ۵- تاریخ تولد عیسی همان تاریخ تولد میتراست.
- ۶- غسل تعمید که از نظر پیروان کیش مهر، شست و شوی انسان از گناهان بود، مانند اعتراف به گناهان و بخشش گناهان در میترایسم با همان شکل به مسیحیت منتقل شد.
- ۷- داستان شام آخر میترا همان است که درباره‌ی مسیح می‌گویند.
- ۸- مقام برتر کلیسای کاتولیک همان مرحله هفتم میترایسم و به همان نام خوانده شد: پدر، پاپ، فادر.
- ۹- استفاده از ناقوس در آیین مسیحیت (که هنوز در زورخانه‌های ایران مرسوم است).
- ۱۰- وجود حوضچه آب مقدس در مدخل کلیساها و سرود دسته‌جمعی به همراه نواختن موسیقی نیز از همانندی‌های این دو آیین است.
- ۱۱- در هر دو آیین، تثلیث وجود دارد.
- ۱۲- مسیح و مهر هر دو در رستاخیز ظهور می‌کنند.
- ۱۳- چهره نورانی مسیح (که با خورشیدی دربرگرفته شده) ردپای دیگری ست از مهر. همانگونه که مهر میانجی میان خداوند و بشر است.
- ۱۴- مسیح نیز واسطه خدا و انسان می‌باشد. مهر در برج گوسفند، بره به دوش دارد و عیسی نیز بره‌ای در آغوش گرفته‌است.
- ۱۵- روز خورشید مهرپرستان از طرف کلیسا به عنوان روز مقدس هفته تعیین شد و آن را ساندی به معنی روز خورشید نامیدند، دوشنبه یا مه‌شید در انگلیسی مانده و در آلمانی مونتاک نام دارد.
- ۱۶- دوازده نشانه آسمانی که از یاران میترا بودند به حواریون تبدیل شدند.
- ۱۷- به همینسان برافروختن شمع و زانو زدن در هنگام نیایش، ریشه در آیین مهری و نیایش در برابر مهرابه‌ها دارد.
- ۱۸- مراسم نان و شراب مسیحیان برگرفته از مراسم نان و شیره گیاه هوم مهرپرستان است.
- ۱۹- مراحل هفتگانه تکامل در آیین میترا نیز به جهان مسیحیت راه برد.



# ایجاد چراغی روشن است...



مرکز جایشهای بین المللی رانین  
وابسته مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی  
(مرکز پژوهشی ایرانی اسلامی)

**DORSA**  
TEHRAN 1373



**ROMA**  
From complete to complete

تهران، بزرگراه صدر، خیابان شهید قلندری جنوبی، کوچه ششم، پلاک ۵

کد پستی ۱۹۳۹۶۶۷۸۳۱

۰۹۲۰ ۳۵ ۱۱۰ ۲۵ ☎

info.romaco@gmail.com ✉